



Challenges and Solutions to Avoiding Centralization in Administrative Adjudication in Iran: With a View to the French Model

Roshanak Saberi¹

Assistant Prof. Department of Law, Azarbaijan Shahid Madani University, (Corresponding Author) Email; r.saberi@azaruniv.ac.ir

ABSTRACT

In the French legal system, which employs a dual court system, there are specialized bodies known as administrative courts to handle administrative disputes, with the Council of State at the head of these courts. Iran has also been influenced by France in the area of administrative justice and has established the Administrative Justice Court, modeled after the French Council of State, to adjudicate administrative disputes. However, in its administrative adjudication structure, Iran has not fully benefited from the experiences of France and, contrary to the French model, has a centralized approach where the Administrative Justice Court serves as both an appellate and a supreme authority in administrative disputes. This situation has led to issues and challenges for the legal system. This paper, using a comparative-descriptive-analytical method, aims to identify the advantages of a decentralized administrative adjudication system and, with a holistic view, to examine the existing problems and challenges of a centralized administrative adjudication system. It will also offer legal measures and solutions, employing comparative legal approaches, to outline an ideal system in this area. Among the visible challenges of the centralized system are the violation of the principle of easy and affordable access to justice, lack of judicial organization, the presence of quasi-judicial instead of judicial bodies, lack of in-person proceedings, and prolonged litigation. Among the advantages of a decentralized system are the guarantee of the principle of easy and affordable access to justice, attention to judicial organization, in-person proceedings, expedited adjudication, and enforcement of rulings. The major solution proposed is to replace the centralized system with a decentralized one.

Keywords: Centralized Administrative Adjudication, Judicial Decentralization, Structure of the Administrative Justice Court, French Administrative Court, Principle of Access to Justice

Received: 2024/08/24; **Revised:** 2024/09/16; **Accepted:** 2024/09/21; **Published online:** 2024/09/22.

How To Cite: Saberi, R, (2024). Avoiding Centralization in Administrative Adjudication in Iran: Challenges and Solutions With a View on the French Model. *Journal of Comparative Public Law*, 1(3). 65-92.
<https://doi.org/10.22091/cpl.2024.11241.1033>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research





چالش‌ها و راهکارهای گریز از تمرکزنگری در دادرسی اداری ایران: با نگاهی به مدل فرانسوی

روشنک صابری^۱

استادیار گروه حقوق، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، (نویسنده مسئول)، رایانامه: r.saberi@azaruniv.ac.ir

چکیده

در نظام حقوقی فرانسه که از سیستم دوگانگی دادگاه‌ها بهره برده است، برای رسیدگی به دعاوی اداری، مراجع خاصی به نام دادگاه‌های اداری وجود دارد که در رأس این دادگاه‌ها شورای دولتی قرار می‌گیرد. ایران نیز در زمینه دادرسی اداری از کشور فرانسه تأثیر پذیرفته و دیوان عدالت اداری را با الگوی برداری از شورای دولتی، برای رسیدگی به دعاوی اداری تأسیس نموده است. با این حال در ساختار دادرسی اداری، از تجربیات این کشور بهره کافی نبرده و برخلاف مدل فرانسوی تمرکز بر دیوان دارد؛ به نحوی که توأمان یک مرجع قضایی تالی و عالی در رسیدگی به دعاوی اداری محسوب می‌شود. چنین امری در ادامه راه معضلات و چالش‌هایی را برای نظام حقوقی ایجاد کرده است. نوشتار حاضر، با روش تطبیقی-توصیفی-تحلیلی بر آن است تا ضمن شناسایی امتیازات دادرسی اداری تمرکززدا، با یک نگاه کل گرایانه، آسیب‌ها و چالش‌های موجود در زمینه دادرسی اداری تمرکزگرا را بررسی نموده و در هر قسمت با ارائه تدابیر و راهکارهای حقوقی با استفاده از رهیافت‌های حقوق تطبیقی، به ترسیم نظام مطلوب در این زمینه کمک نماید. از جمله چالش‌های مشهود نظام تمرکزگرا، نقض اصل دسترسی آسان و ارزان به دادگستری، عدم توجه به آمایش قضایی، تعبیه مراجع شبه قضایی به جای قضایی، غیرحضوری بودن و اطلاع دادرسی است. از جمله امتیازات نظام تمرکززدا، تضمین اصل دسترسی آسان و ارزان به دادگستری، توجه به آمایش قضایی، حضوری بودن، تسریع در دادرسی و اجرای آرا است. راهکار عمده، جانشین‌سازی نظام تمرکزگرا به تمرکززداست.

واژگان کلیدی: دادرسی اداری تمرکزگرا، تمرکززدایی قضایی، ساختار دیوان عدالت اداری، دادگاه اداری فرانسه، اصل دسترسی به دادگستری.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۶/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۳۱؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱.

استاد به این مقاله: صابری، روشنک، (۱۴۰۳). چالش‌ها و راهکارهای گریز از تمرکزنگری در دادرسی اداری ایران: با نگاهی به مدل فرانسوی. *حقوق عمومی تطبیقی*، ۱(۳)، ۹۲-۶۵.

<https://doi.org/10.22091/cpl.2024.11241.1033>

نوع مقاله: پژوهشی

نویسندگان



ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

وجود یک نهاد قضایی مستقل، رکن ضروری برای نظارت و کنترل اقدامات و تصمیمات سازمان‌های حکومتی است که در غالب نظام‌های حقوقی به رسمیت شناخته شده است. در این راستا شورای دولتی در کشور فرانسه به‌عنوان یک نهاد قضایی - اداری عالی از بهر رسیدگی به دعاوی اداری مردم علیه دولت تأسیس گردیده که در بالاترین سطح دادرسی اداری قرار می‌گیرد و در جهت نظم دادن به محاکم و نظارت بر آراء قطعی شده صادره از دادگاه‌های اداری تالی اداری عمل می‌نماید. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با تأثی و الگوبرداری از نظام دادرسی اداری فرانسه، نهادی به نام دیوان عدالت اداری را ضمن اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ پیش‌بینی نموده و سپس در قوانین عادی ساختار و صلاحیت و نحوه رسیدگی این نهاد از طرف قانون‌گذار ایرانی مشخص گردیده است. علی‌رغم اینکه قوانین مزبور چندین مرتبه، مورد اصلاح قرار گرفته است، بعضاً با کاستی‌ها و چالش‌هایی مواجه بوده که نیازمند تعمق و چاره‌جویی است.

یکی از چالش‌های مذکور، رویکرد تمرکزگرایانه در دیوان عدالت اداری است. بدین معنا که در ساختار فعلی، دیوان در تهران مستقر بوده و فاقد پراکندگی جغرافیایی در کشور پهناور ایران است. این در حالی است که اصل ۳۴ قانون اساسی حق بر دادخواهی و دسترسی شهروندان به دادگاه را به رسمیت شناخته و بیان می‌دارد: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به‌موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

مسلم است، دادرسی، اعم از دادرسی در امور مدنی و جزایی و دادرسی در امور اداری همواره تحت یکسری ضوابط و الزاماتی قرار دارد و یکی از الزامات پیش‌گفته، دسترسی فیزیکی به محاکم مستقل و بی‌طرف از جمله محاکم اداری است. چه بسا اهمیت این موضوع در محاکم اداری به دلیل نابرابری طرفین دعوی (شهروندان و دولت) دوچندان است.

هرچند مسئله دسترسی به دیوان عدالت اداری در چندین پژوهش (به شرحی که در منابع آمده است) مورد مطالعه و تتبع قرار گرفته و راهکار عملی برای آن در نظر گرفته شده است، لیکن آسیب‌های ناشی از مدل تمرکزگرا در یک دید کلی و جامع و متعاقباً مزایای حاصله از مدل تمرکززدا بالآخر بررسی تطبیقی موضوع با نگاه ویژه به همتای فرانسوی در هیچ‌کدام از تحقیقات انجام یافته مشاهده نمی‌گردد. ازاین‌جهت نوشتار حاضر با روش تطبیقی - توصیفی - تحلیلی در پی یافتن پاسخ به این سؤال است که آسیب‌های ناشی از تمرکزگرایی در دادرسی اداری ایران چیست و در صورت تحقق تمرکززدایی چه امتیازاتی برای نظام حقوقی در پی دارد؟ تدابیر و راهکارهای علمی جهت ترسیم نظام مطلوب به چه صورت پیشنهاد می‌گردد؟ در این راستا، ضمن بررسی چالش‌ها و آسیب‌های ناشی از تمرکزنگری در دیوان، به تبعات مثبت پراکندگی جغرافیایی محاکم اداری با نگاه ویژه به محاکم اداری در فرانسه اشاره گردیده و به ارائه پیشنهادها و راهکارها جهت برون‌رفت از این معضل پرداخته می‌شود.

۱. گذار تاریخی بر محاکم اداری در ایران و فرانسه

نحوه حل و فصل دعاوی اداری بین مردم و سازمان‌های اداری در نظام‌های حقوقی مختلف، مرهون شرایط تاریخی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر آن‌هاست. از این رو، مطالعه چگونگی تکوین و تکمیل محاکم اداری همراه با نگاه تطبیقی می‌تواند بهترین نظام را پیش‌روی قانون‌گذاران و مصلحان قرار داده و از آسیب‌های ناشی از ناکارآمدی بکاهد.

۱-۱. فرانسه

شاید بتوان پیشینه نظارت بر اعمال دولت در فرانسه را به دو دوره کلان تقسیم کرد؛ در دوره نخست که پیش از انقلاب کبیر فرانسه را شامل می‌شود، با عدالت خصوصی و سپس شورای پادشاهی مواجه هستیم. در دوره پس از انقلاب کبیر با تأسیس شورای دولتی، کشور فرانسه وارد مرحله جدید و نوینی گردیده و اساساً یک دگرگونی عظیمی در دادرسی اداری این کشور رخ داده است.

در قرون وسطی، دادرسی عمدتاً از طریق عدالت خصوصی توسط سروها و فنودال‌ها و کلیساها صورت می‌گرفت که بعدها به‌ویژه از قرن سیزدهم میلادی با قدرت گرفتن هرچه بیشتر شاهان، مداخله نهادهای خصوصی در دادرسی کم‌رنگ‌تر شده و در نهایت منجر به تشکیل شورای پادشاهی شد. این شورا در ابتدای امر در باب امور اداری و مسائل سیاسی و دعاوی که به دادگستری سلطنتی ارجاع می‌شد، به ارائه مشاوره می‌پرداخت. بعدها شورای پادشاهی در فرانسه یک سلسله وظایف قضایی نیز بر عهده گرفت و شاه هر زمان که اراده می‌کرد می‌توانست به‌وسیله یک دستخط موردی را از قلمرو دادگاه‌های عمومی خارج و به شورای پادشاهی محول کند. بعدها دعاوی علیه ارباب و افسرانی که به نام پادشاه حکم می‌کردند نیز در این شورا مورد رسیدگی قرار می‌گرفت. از سال ۱۶۷۳ شورا دارای چهار تشکیلات منظم بود: شورای دولتی خصوصی که صلاحیت بررسی شکایات علیه تصمیمات صاحب‌منصبان قضایی را دارا شد. شورای عالی دولتی که مسائل سیاسی بزرگ را بررسی می‌نمود. شورای مراسلات که موظف به برقراری ارتباط بین نهادها بود و النهایه شورای سلطنتی مالی که دعاوی مالی را مورد بررسی قرار می‌داد که در تحولات بعدی منجر به تشکیلات شورای دولتی فعلی گردید. ناگفته نماند، قبل از تأسیس رسمی شورای دولتی عمدتاً اعتراضات و شکایات نسبت به اقدامات دولت و مأمورین آن در خود ادارات مورد رسیدگی قرار می‌گرفت و چون تفکیک قوا به مفهوم امروزی وجود نداشت، لذا دستگاه‌های اداری بعضاً صلاحیت‌های قضایی را نیز اعمال می‌کردند (Timbal & others, 2009: 421؛ دانشپور بخشایشی؛ ۱۳۸۶: ۲۶؛ قلی‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۱-۲۲).

بعد از انقلاب کبیر فرانسه ماده ۱۵ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه مصوب ۱۷۸۹، که به‌عنوان پیش‌آهنگ دادرسی اداری در این کشور شناخته می‌شود بیان داشت: «جامعه حق این را دارد که هر کدام از مأموران و مسئولانی که در خدمت همگانی هستند را بر مبنای مدیریشان مورد بازخواست قرار دهد» متعاقباً قانون ۱۷۹۰، میان دادرسی عمومی و اداری قائل به تفکیک شد (pacteau, 2003: 3) و جدایی مقامات اداری را از مراجع قضایی وضع و اعلام نمود و سپس در قرن بیستم، توسط شورای قانون اساسی نیز مورد تأیید و شناسایی قرار گرفت (واعظی، ۱۴۰۳: ۱۱۳).

پس از انقلاب کبیر، ناپلئون بناپارت اساس اولیه شورای دولتی را بنا نهاد، این شورا به موجب اصل ۵۲ قانون اساسی ۱۷۹۹ تشکیل شد و جایگزین شورای پادشاهی گردید. در ابتدای تشکیل شورای دولتی، این نهاد صرفاً صلاحیت مشورتی داشت و از جمله به ارائه مشاوره در زمینه تصویب مقررات اداری و رسیدگی به مشکلات اداری می‌پرداخت. اما هنوز سازماندهی و تشکیل یک نظام دادگاه اداری صورت نگرفته بود؛ فلذا مکانیزم برای حل و فصل دعاوی بین افراد و اداره توسل به مقام بالاتر از نظر سلسله‌مراتب بود. وزیر در حل و فصل دعاوی مربوط به اداره، خود همان اختیارات دادرس را داشت. در سال هشتم جمهوریت ناپلئون قانونی^۱ تصویب کرد و مطابق آن در هر اداره یک شورای اداری به وجود آمد که برای اداره مربوطه نقش ریزنی و قضاوت در مورد دعاوی محلی را به عهده داشت. لیکن بعد از پایان دوره پادشاهی، در اثر توسعه دخالت دولت در تمامی شئون زندگی مردم و از طرفی لزوم کنترل قوه مجریه، شورای دولتی تغییرات قابل توجهی نمود. انقلاب ۱۸۴۸ و قانون اساسی ۴ نوامبر همان سال برای شورا جایگاهی در سازمان‌های قدرت عمومی وضع کرد. براساس قانون ۳ مارس ۱۸۴۹ در کنار بخش‌های اداری شورا، بخش دعاوی ایجاد شد و صلاحیت رسیدگی به دعاوی اداری به شورا داده شد تا جایی که به تدریج صلاحیت قضایی از صلاحیت مشورتی آن پیشی گرفت. رفته رفته با افزایش دعاوی، بخش دعاوی به شعبه‌های متعدد تقسیم گردید.

شورای دولتی در ابتدای تأسیس به عنوان مرحله بدوی و تجدیدنظر دارای صلاحیت عام بود، لیکن بعد از جنگ جهانی دوم و افزایش دخالت دولت در تأمین نیازهای عمومی منجر به افزایش دعاوی، در نتیجه تلنبار شدن پرونده‌ها و طولانی شدن رسیدگی به آن‌ها گردید. به دلیل تراکم زیاد پرونده‌ها در این مرجع، دادگاه‌های اداری منطقه‌ای ایجاد گردید. در این راستا، طی اصلاحات سال ۱۹۵۳ شورا عمده صلاحیت خود نسبت به اولین مرحله از رسیدگی را با هدف کاستن از بارکاری خود به نفع محاکم اداری بدوی از دست داد و دادگاه‌های اداری بدوی را تشکیل داد. نهایتاً به دلیل افزایش میزان دعاوی اداری، شورای دولتی به وسیله قانون ۳۱ دسامبر ۱۹۸۷ قسمتی از اختیارات خود در مرحله تجدیدنظر را به نفع محاکم اداری تجدیدنظر از دست داد و دادگاه‌های تجدیدنظر اداری در ۵ منطقه فرانسه را تأسیس نمود. طبیعتاً این اصلاح منجر به از دست دادن برخی صلاحیت‌های شورای دولتی شد، با این حال، شورای دولتی علاوه بر صلاحیت مشورتی خود، به منزله حامی و حافظ دادگاه اداری در بالاترین سطح و در جهت نظم دادن به محاکم و نظارت بر آن‌ها، باعث ایجاد وحدت و انسجام رویه قضایی دادگاه‌های اداری است و به عنوان عالی‌ترین دادگاه اداری فرانسه بر تمامی ادارات دولتی و مؤسسات عمومی نظارت می‌کند. برخی امور خاص منحصراً در صلاحیت آن است، از سوی دیگر شورای دولتی از رهگذر تجدیدنظر در مورد برخی امور و از طریق فرجام‌خواهی در مورد تقریباً همه آراء صادر شده دادگاه‌های اداری نظارت می‌کند (pacteau, 2003: 16؛ دانشپور بخشایشی؛ ۱۳۸۶: ۲۵-۲۸؛ قلی‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۴؛ حمیدی، آل کجیاف، ۱۴۰۰: ۱۰۵).

۲-۱. ایران

درخصوص پیشینه نظارت بر اداره در ایران، می‌توان از سه دوره کلان سخن گفت. دوره قبل از انقلاب مشروطیت، دوره پس از انقلاب مشروطیت و دوره پس از انقلاب اسلامی.

تا قبل از انقلاب مشروطیت قبول مسئولیت دولت و نظارت بر اعمال آن هیچ وجود نداشت. هرچند در اسلاف تاریخی ساختارهایی نظیر بارعام و دیوان مظالم مشاهده می‌گردد که در آن حاکمان دو روز در سال به تظلمات افراد از طرز کار عمال دولتی رسیدگی می‌کردند (یوسفی‌پور و همکاران؛ ۱۳۹۵: ۲۶۷)، لیکن به‌عنوان نهاد اثربخش و مکفی در جهت صیانت از حقوق افراد در برابر قدرت دولت به شمار نمی‌آمدند. همچنین صندوق عدالت ناصری، نهاد دیگری است که به دستور ناصرالدین شاه در سال ۱۲۵۲ ایجاد شد و مردم طی نامه‌ای اعتراضات و شکایات خود از عمال حکومتی را به عرض شاه می‌رساندند، لیکن چنین نهادی نیز عملاً در استقرار عدالت برای طبقات ستمدیده موفق نبود (سرنوشت تلخ صندوق عدالت ناصرالدین شاه، ۱۴۰۲).

بعد از مشروطه، طبق اصول ۷۱ تا ۹۱ قانون اساسی مشروطیت و متمم آن، دیوان عدالت عظمی (دیوان عالی کشور) و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی مقرر گردید، فلذا تمامی دعاوی اعم از دعاوی مردم علیه همدیگر، افراد علیه دولت و یا دولت علیه افراد ذیل مفهوم تظلمات عمومی طبقه‌بندی شد و مرجع رسیدگی به آن‌ها محاکم عمومی و دیوان کشور تعیین گردید. بدین معنا باید گفت در حقوق اساسی مشروطه نظام وحدت قضایی بر ایران حاکم بود. هرچند در عمل جهت فرار از پاسخگویی و نظارت بر دولت، رسیدگی به عمده دعاوی افراد علیه دولت نه بر عهده دادگاه‌های موصوف، بلکه به کمیسیون‌ها و هیئت‌ها و مراجع ویژه واگذار شد. بعدها در قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۲۸۹ و سپس قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۰۱ موضوع تأسیس شورای دولتی مطرح و رسیدگی به دعاوی اداری توسط این مرجع مقرر گردید. هرچند هرگز منجر به تشکیل شورای دولتی نشد. بعد از طی سال‌ها در تاریخ ۱۳۳۹ قانون راجع به شورای دولتی از تصویب مجلسین سنا و شورای ملی گذشت. این شورا که برای رسیدگی به دعاوی علیه دولت در نظر گرفته شده بود به علت مقاومت حاکمیت وقت، هرگز تشکیل نگردید (قلی زاده، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۸-۱۹؛ همچنین آقایی طوق، لطفی، ۱۳۹۸: ۲۸۷-۲۹۱).

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، تأسیس نهادی به نام دیوان عدالت اداری برای رسیدگی به دعاوی اداری و شکایات، اعتراضات و تظلمات اشخاص از مأمورین و واحدها و آیین‌نامه‌های دولتی در اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی^۱ مصوب ۱۳۵۸ پیش‌بینی گردید. در اجرای این دو اصل تاکنون سه قانون اصلی در سال‌های ۱۳۶۰، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۲ به تصویب رسیده است. متعاقب تصویب اولین قانون دیوان عدالت اداری در بهمن‌ماه ۱۳۶۰، در آذرماه ۱۳۶۱

۱. اصل ۱۷۰: قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال اینگونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.

اصل ۱۷۳: به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌گردد.

دیوان تشکیل و فعالیت خود را آغاز نمود. گفتنی است در سال ۱۴۰۲ با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، اصلاحات عمده‌ای در رسیدگی به دعاوی اداری توسط این نهاد صورت گرفت.

لازم به ذکر است، مدل دیوان عدالت اداری در ایران ملهم از شورای دولتی در حقوق فرانسه است. لیکن ساختار، صلاحیت‌ها و آیین دادرسی حاکم بر دیوان عدالت اداری به صورت کامل از نهاد مشابه خود در فرانسه پیروی نکرده است. ازجمله اینکه، در الگوی پیشرفته فرانسوی، به اقتضای شرایط و احساس نیاز، دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر اداری ایجاد شده‌اند در حالی که دیوان عدالت اداری در ساختار خود از این مدل بهره نبرده و بعضاً چالش‌هایی را موجب گردیده است.

۲. بررسی ساختار سازمانی-قضایی محاکم اداری فرانسه

براساس الگوی دوگانگی نظارت قضایی در فرانسه، دادگاه‌های دادگستری به اعمال اداره رسیدگی نمی‌کنند، بلکه با انفکاک دادگاه‌های اداری از دادگاه‌های عمومی، در رأس محاکم قضایی، دیوان عالی کشور و در رأس محاکم اداری، شورای دولتی وجود دارد (آقایی، ۱۳۸۹: ۱۲۷ به نقل از چاقمی و دیگران، ۱۴۰۰: ۶۹). نظام مذکور، صلاحیت قضاوت اداره را از محاکم دادگستری سلب نموده، چون قضاوت کردن اداره، از جنس اداره کردن تلقی می‌شود، بنابراین به مقامات قضایی متخصص در حقوق عادی واگذار نمی‌گردد. در این نظام شاهد بهره‌مندی از یک قاضی متخصص هستیم که با امر مدیریت امور عمومی آشناست (واعظی، ۱۴۰۳: ۱۱۳-۱۱۴).

همان‌گونه که مذکور افتاد، تا قبل از تشکیل دادگاه‌های اداری بدوی و دادگاه‌های تجدیدنظر اداری، تنها شورای دولتی بود که به حل و فصل دعاوی اداری می‌پرداخت. ولی به علت تراکم پرونده‌ها، بعدها دادگاه اداری بدوی تأسیس شد و شورای دولتی صرفاً عهده‌دار تجدیدنظر نسبت به آرای دادگاه‌ها شد. متعاقباً با تراکم و افزایش مجدد دعاوی، شورای دولتی توان تجدیدنظری را نیز در خود ندید، لذا قانون‌گذار فرانسه در صدد ایجاد دادگاه‌های تجدیدنظر برآمد. باین حال، اکنون شورای دولتی صلاحیت‌های رسیدگی به دعاوی بدوی و تجدیدنظر را به کلی از دست نداده است، ضمن اینکه صلاحیت رسیدگی فرجامی را نیز دارد. رسیدگی بدوی شورای دولتی در مواردی امکان‌پذیر است که موضوع دارای اهمیت اساسی بوده و جنبه ملی داشته باشد. همچنین در حال حاضر، شورای دولتی در مواردی چند به منزله مرجع تجدیدنظر تلقی می‌گردد؛ گرچه موارد مذکور استثنایی بوده و عمدتاً به لحاظ اهمیت سیاسی و ملی مرجع تجدیدنظر آن شورای دولتی فرانسه دانسته می‌شود (دانشپور بخشایشی؛ ۱۳۸۶: ۴۱-۴۲).

در کنار این‌ها شورای دولتی به عنوان مرجع عالی دادگاه‌های اداری، به منزله مرجع فرجام‌خواهی شناخته می‌شود و فرجام‌خواهی از آرای دادگاه‌های اداری بر عهده شورا است (دانشپور بخشایشی؛ ۱۳۸۶: ۴۳)، بدین ترتیب در الگوی فرانسوی، شورای دولتی به عنوان مرجع نظارتی عالی در صدر دادگاه‌های اداری و ذیل آن دادگاه‌های تجدیدنظر و دادگاه‌های بدوی قرار دارند. (Elliott & others, 2006: 131).

لیکن آنچه در رسیدگی به دعاوی اداری در الگوی فرانسوی قابل توجه است، دسترسی به دادگاه اداری است. در حال حاضر دادگاه‌های اداری بدوی، شامل ۴۲ تریبونال است که ۳۱ تریبونال در فرانسه مرکزی^۱ قرار دارد و ۱۱ تریبونال در سرزمین‌های ماورای ابحار^۲ مستقر هستند. هر دادگاه اداری شامل یک رئیس و یک معاون است؛ رئیس دادگاه از طرف شورای عالی محاکم بدوی و دادگاه‌های تجدیدنظر پیشنهاد و به امضای رئیس جمهور منصوب می‌گردد؛ هر دادگاه اداری به شعباتی تقسیم می‌گردد که در آن یک قاضی و دو گزارشگر حضور دارند (Gérard, 2022: 155-159). در همین رابطه، دادگاه‌های تجدیدنظر نیز به تعداد ۹ تریبونال در پاریس، بردو، دوئه، لیون، نانسی، نانت، ورسای، تولوز، مارسای هستند. هر یک از این دادگاه‌ها شامل ۴ تا ۱۰ شعبه بوده و دارای یک رئیس و معاون است. رئیس دادگاه اغلب یکی از اعضای شورای دولتی است که از سوی خود شورای دولتی تعیین و منصوب می‌گردد. در هر شعبه از دادگاه تجدیدنظر دو قاضی به همراه دو گزارشگر حضور دارند (Braud, 2022: 426). در این راستا، شورای عالی محاکم بدوی و دادگاه‌های تجدیدنظر نیز وجود دارد که از سوی شورای دولتی به عنوان مرجع عالی، موظف به بازرسی از دادگاه‌های اداری تالی است (Gérard, 2022: 43).

دادگاه‌های اداری بدوی و تجدیدنظر علاوه بر صلاحیت قضایی، دارای صلاحیت مشورتی برای استانداری‌ها و ادارات دولتی و... هستند. شورای دولتی نیز در کنار صلاحیت قضایی، دارای صلاحیت مشورتی است و در این راستا به ارائه مشاوره در خصوص لوایح و طرح‌های قانونی، اعلام نظر در خصوص موضوعاتی که از جانب دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر اداری به آن ارجاع و مورد سؤال قرار می‌گیرد و همچنین رایزنی در باب مسائل مهم کشور می‌پردازد (Gérard, 2022: 71-118).

تعداد اعضای این شورا، معمولاً به ۳۵۰ نفر در عناوین شغلی «رئیس شورا»، «معاون رئیس شورا، روسای بخش‌ها، مشاوران دولتی در مشاغل معمولی (مشاوران دائمی)، مشاوران دولتی در مشاغل فوق‌العاده (مشاوران موقت)، مستشاران قضایی موقت در مشاغل ویژه، کارورزان درجه ۱ و کارورزان درجه ۲» می‌رسند. ریاست شورای دولتی بر عهده نخست‌وزیر است. لیکن از سال ۲۰۰۰ عملاً نخست‌وزیر در شورا حضور نیافته و مطابق ماده (L 121-1) قانون عدالت اداری، ریاست این شورا به معاون رئیس (نایب‌رئیس) سپرده شده که به عنوان رئیس شورا انجام وظیفه می‌نماید. این شورا به عنوان مرجع قضایی برتر، آرای وحدت رویه قضاوت‌های اداری را در سطح کشور، تأمین می‌کند. در دعاوی درخواست ابطال مصوبات و آیین‌نامه‌های دولت؛ فرامین رئیس جمهور؛ رسیدگی به شکایت از وزیران و مسئولین رده بالای کشور؛ انتخابات مربوط به اتحادیه اروپا؛ و یا هر اقدامی که جنبه عمومی و ملی به خود گیرد، به عنوان مرجع بدوی، رسیدگی می‌نماید. این شورا، نسبت به تقاضای تجدیدنظر از قضاوت دادگاه‌های اداری در خصوص انتخابات شهرداری‌ها، بخش‌ها، اخراج خارجی‌ان و اعزام به مرزها و قانونی بودن اخراج آن‌ها و مواردی که نیاز به ایجاد رویه متمرکز قضایی در امور ملی و عمومی است، صلاحیت رسیدگی ماهوی استینافی دارد. مضاف بر این‌ها، این شورا،

1. Métropole

2. Outre-mer

صلاحیت رسیدگی به فرجام‌خواهی از آراء و احکام قضایی صادره از محاکم اداری خاص و دادگاه‌های تجدیدنظر اداری را دارد. شورای مزبور به‌طور کلی دارای شش بخش اداری و یک بخش حل و فصل دعاوی است. بخش قضایی اکنون دارای یک رئیس و سه معاون و تعداد ۱۰ شعبه است و هرکدام از این شعب به‌موجب تصویب‌نامه ۱۰ سپتامبر ۱۹۸۰ به‌طور مستقل به دعاوی رسیدگی و به نام شورای دولتی، صدور رأی می‌نمایند (41: Gérard, 2022; 80: Chaltiel, 2017; حمیدی، آلكجاف، ۱۴۰۰: ۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹؛ قانون عدالت اداری فرانسه Code de justice administrative).

۳. بررسی ساختار سازمانی-قضایی دیوان عدالت اداری ایران

ساختاری که قانون‌گذار برای دیوان عدالت اداری ترسیم کرده، تا حدودی متفاوت از ساختار دادگاه‌های عمومی است که زیر نظر دیوان عالی کشور فعالیت می‌کنند. به‌ویژه بافت متمرکز دیوان، همچنین نقش و حضور پررنگ رئیس دیوان و هیئت عمومی در دیوان جلوه خوبی از این تفاوت‌هاست (آقای طوق، لطفی، ۱۳۹۸: ۳۰۷)، به‌موجب ماده ۲ قانون دیوان عدالت اداری، دیوان در تهران مستقر است و متشکل از شعب بدوی، تجدیدنظر، هیئت عمومی و هیئت‌های تخصصی است. تشکیلات قضایی، اداری و تعداد شعب دیوان و سازماندهی آن‌ها در قالب معاونت‌های تخصصی با تصویب رئیس قوه قضائیه تعیین می‌شود». بدین ترتیب، تشکیلات دیوان عدالت اداری در ایران متمرکز بوده و دارای ساختار قضایی در نواحی مختلف کشور نیست. هرچند به‌موجب ماده ۶ قانون دیوان، به‌منظور تسهیل در دسترسی فیزیکی مردم به خدمات دیوان، قوه قضائیه مکلف شد تا از محل منابع و امکانات موجود نسبت به ایجاد دفاتر اداری دیوان در محل دادگستری یا دفاتر بازرسی کل کشور در هر یک از مراکز استان‌ها اقدام کند. لیکن همان‌گونه که از ماده مذکور برمی‌آید، دفاتر اداری مورد اشاره، وظایفی از قبیل راهنمایی و ارشاد مراجعان، پذیرش و ثبت دادخواست‌ها، ابلاغ نسخه دوم شکایات یا آراء صادرشده از سوی دیوان در حوزه آن دفتر، انجام دستورات واحد اجرای احکام دیوان در حوزه مربوط به آن دفتر را بر عهده دارند؛ فلذا دارای صلاحیت قضایی نبوده و از این جهت نمی‌توان از طریق تأسیس دفاتر اداری، ضعف ناشی از عدم دسترسی عموم مردم به مرجع قضایی (دیوان) را مرتفع نمود.

در اصلاحات سال ۱۴۰۲ قانون دیوان، مطابق ماده ۲۳ و تبصره الحاقی به آن همچنین تبصره الحاقی به ماده ۶ مقرر گردید، در صورت ارائه الکترونیکی خدمات مذکور به اشخاص مانند پذیرش دادخواست، تبادل لوایح، ابلاغ و... بنا به تشخیص رئیس قوه قضائیه...، دفاتر اداری تشکیل شده، منحل می‌گردد؛ بدین وصف دفاتر اداری دیوان، با توسعه فناوری و ارائه خدمات الکترونیکی همچون سامانه‌های الکترونیکی قضائی و یا پیش‌بینی دفاتر خدمات الکترونیک قضایی و تشخیص عدم ضرورت وجودی، منحل و تشکیلات آن ملغی می‌گردد. فراهم نمودن چنین تجهیزات و فناوری‌های نوین در کشور از جمله به دلیل کاهش درصد خطا امری بسزا و شایسته است، لیکن نباید فراموش نمود که دفاتر اداری دیوان مجزا از نهاد قضایی بوده و اتخاذ تمهیدات این‌چنینی، تأمین‌کننده اصل دسترسی به مرجع قضایی نبوده و ضعف ناشی از عدم وجود شعب قضایی دیوان در سطح کشور را رفع نمی‌نماید.

اختیارات بسیار گسترده‌ای در قانون دیوان، برای ریاست دیوان که توسط رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شود، در نظر گرفته شده است، از جمله ریاست شعبه اول تجدیدنظر، ریاست هیئت عمومی دیوان، پیشنهاد قضات دارای شرایط به ریاست قوه، معرفی مشاور به شعب دیوان، نظارت بر واحد اجرای احکام، تأیید دستور موقت جهت اجرا و... . شعب دیوان در دو سطح بدوی و تجدیدنظر طراحی شده است. مطابق ماده ۱۰ قانون دیوان، رسیدگی به شکایات مردم از مأموران و واحدهای دولتی و مؤسسات عمومی دولتی و غیردولتی متولی امور عمومی و اعتراض به احکام قطعی مراجع اختصاصی اداری، از حیث نقض قوانین و مقررات و رسیدگی به شکایات قضات و مستخدمان از حیث تضییع حقوق استخدامی، دعاوی مربوط به مراحل انعقاد قراردادهای اداری، دعاوی مسئولیت دولت و تعیین میزان خسارت، در قلمرو صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری خواهند بود. ساختار تشکیلات قضایی شعب بدوی و تجدیدنظر دیوان عدالت اداری مطابق با ماده ۳ قانون، بدین صورت است که هر شعبه بدوی دیوان از یک رئیس یا دادرس علی‌البدل تشکیل شده است و شعب تجدیدنظر که به منظور تجدیدنظر در کلیه آراء شعب بدوی دیوان (به جز قرار عدم صلاحیت)، ایجاد شده از یک رئیس و دو مستشار تشکیل می‌شود و ملاک صدور رأی نظر اکثریت است. گفتنی مطابق اصلاحات سال ۱۴۰۲، شکایات اشخاص از آرای قطعی مراجع اختصاصی اداری مستقیماً در شعب تجدیدنظر مطرح و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

در ادامه وفق ماده ۱۲ قانون، صدور رأی وحدت رویه و همچنین رسیدگی به شکایات از آیین‌نامه‌ها و مقررات دولتی و مؤسسات عمومی غیردولتی (ابطال مصوبات) بر عهده هیئت عمومی دیوان است. هیئت عمومی دیوان، مطابق ماده ۸، با شرکت حداقل دوسوم قضات دیوان به ریاست رئیس دیوان و یا معاون قضایی وی تشکیل می‌شود و ملاک صدور رأی نظر اکثریت اعضای حاضر است. هیئت‌های تخصصی دیوان نیز در معیت هیئت عمومی دیوان فعالیت نموده و در انجام وظایف آن (به عنوان مرجع ابتدایی بررسی موضوعات مطرح در هیئت عمومی) یاری می‌رساند.

واحد اجرای احکام در دیوان نیز، طبق ماده ۹، به منظور اجرای احکام صادره از شعب دیوان واحد اجرای احکام زیر نظر رئیس دیوان یا یکی از معاونان وی انجام وظیفه می‌نماید که از تعداد کافی دادرس اجرای احکام، مدیر دفتر و کارمند برخوردار است. چنان‌که پیداست، هرچند نهاد قضایی دیوان از مدل فرانسوی شورای دولتی الگوبرداری کرده، لیکن در ادامه به‌ویژه به لحاظ دسترسی فیزیکی به این مرجع، از آموخته‌ها و دستاوردهای مثبت آن به نحو شایسته‌ای استفاده نموده است.

۴. چالش‌های تمرکزنگری در دادرسی اداری ایران

تمرکز دیوان در تهران به‌ویژه در سطح شعب، یکی از آسیب‌های مهم این نهاد قضایی است؛ ساختار نامناسب فعلی دیوان منجر به عدم اجرای کامل اصول مهم دادرسی گردیده و چنین موضوعی زمینه نظارت قضایی ناکافی و ناکارآمد دیوان عدالت اداری را فراهم نموده است. از جمله چالش‌های مهم تمرکزنگری در دادرسی اداری ایران به شرح ذیل است.

۴-۱. نقض اصل دسترسی به محاکم اداری

اصل دسترسی به دادگاه به عنوان یکی از شاخص‌های دادگستری کارآمد، در شاکله حقوق بشر واجد جایگاه مهم است. حق دسترسی به عدالت و تظلم خواهی بدون اصل دسترسی به دادگاه، اساساً موضوعیت نداشته و یک حق مؤثر نخواهد بود؛ پس صرف وجود نظام قضایی و دادگاه‌ها به مثابه تأمین حق تظلم خواهی نیست. به این اعتبار اصل دسترسی به دادگاه از مؤلفه‌های کلیدی حق بر یک دادرسی منصفانه است (چاقمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۵-۶۶-۷۱). از جمله ویژگی‌های اصل دسترسی به دادگستری و عدالت، مقوله دسترسی آسان و دسترسی ارزان است. دسترسی آسان به دنبال تخصیص منابع و امکانات قضایی، به اعتبار آمایش قضایی و مناسب‌سازی پراکندگی جغرافیایی است. دسترسی ارزان در پی واریسی نهادهای دادرسی همچون هزینه‌های دادرسی است (حیبی درگاه، ۱۳۹۷: ۶۱). شایان ذکر است اصل دسترسی به دادگاه، فارغ از نوع دعوی بایست مورد تضمین قرار بگیرد، به عبارت دیگر تمامی الزامات مرتبط با اصل دسترسی به مراجع قضایی از جمله دسترسی آسان و ارزان، درخصوص مراجع قضایی اداری و دادرسی اداری نیز بایست محترم شمرده شده و رعایت گردد که به نظر می‌رسد این امر در باب دیوان عدالت اداری نقض گردیده و چالش‌هایی را به وجود آورده است.

۴-۱-۱. نقض مؤلفه دسترسی آسان

وضعیتی که در آن تلاش برای دسترسی آسان به ساختار دادگاه‌های اداری صالح به صورت نظام‌مند، تضعیف می‌شود، نقض حق دسترسی به عدالت است (چاقمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۷۲). اصل دسترسی آسان به محاکم، متضمن دسترسی سریع و راحت به شعبات قضایی جهت طرح و پیگیری فرایند دعواست. بدیهی است بُعد مسافت، دوری و درگیری در فرایند دادرسی، در پاره‌ای از موارد موجب انصراف اشخاص از طرح و ادامه دادرسی می‌گردد. از این جهت بروز مشکلات متعدد ناشی از بُعد مسافت و عدم دسترسی آسان به محاکم، نقض حق دسترسی به دادگستری را در پی دارد و بایست مرتفع شود.

با توجه به ساختار فیزیکی دیوان عدالت اداری و استقرار شعبات قضایی آن در پایتخت، آسیب موصوف و نقض اصل دسترسی آسان تا حدود زیادی در این مرجع مشاهده می‌گردد. بداهتاً مشکلات دسترسی به دیوان امکان برابری عملی دسترسی به دیوان را مشکل ساخته است، به‌ویژه آنکه مرکز اصلی دستگاه‌های اجرایی تهران بوده و از این جهت مقامات عمومی تعامل بیشتری با قضات شعب دیوان دارند و نمایندگان حقوقی آن‌ها از امکانات دولتی جهت رفت‌وآمد به دیوان و پیگیری مکرر پرونده بهره‌مندند این مغایر با اصول دادرسی منصفانه از جمله اصل برابری سلاح‌ها است.

باید افزود، حق دسترسی بداهتاً شامل دسترسی فیزیکی به امکانات و تسهیلات دادگاه و رسیدگی قضایی است، فلذا با ایجاد دفاتر اداری استانی که به امور اداری و نه قضایی می‌پردازد، تأمین نمی‌گردد. چراکه دفاتر اداری، اولاً دادگاه نیستند که با دسترسی فیزیکی به آن‌ها بتوان گفت که افراد به دادگاه دسترسی دارند؛ ثانیاً کل فرایند رسیدگی و تصمیم‌گیری درخصوص پرونده پس از ارسال آن‌ها به دیوان که در تهران مستقر است، در خود دیوان صورت می‌گیرد و این امر به دلیل

تمرکز خیل عظیم پرونده‌ها در دیوان موجب اطالۀ دادرسی می‌شود. اطالۀ دادرسی نیز حق دسترسی به عدالت اداری را تحت شعاع قرار می‌دهد، چراکه ممکن است رأی زمانی صادر شود که حق موضوع پرونده برای شخص اهمیت خود را از دست بدهد (همتی، ۱۳۹۵: ۱۰۹).

در حوزه دادگستری عمومی و دادرسی عام در ایران مراجع قضایی متعددی در نواحی مختلف کشور ایجاد گردیده و بدین طریق دسترسی فیزیکی آسان به محاکم عمومی را تأمین نموده است؛ چنین ساختاری درخصوص مراجع قضایی اداری و دادرسی اداری نیز می‌تواند به‌عنوان الگو مطرح و پیاده گردد. به این صورت که حتی الامکان ساختار نظام عدالت اداری همانند دادگاه‌های عمومی در سه سطح بدوی، تجدیدنظر و عالی ایجاد شده و دادگاه‌های اداری بدوی و تجدیدنظر در سطح استان و شهرستان ایجاد گردد، دیوان عدالت اداری نیز به‌مانند نقش دیوان عالی کشور در سطح ملی به‌عنوان دادگاه عالی اداری شناسایی شود و بدین ترتیب اصل ۳۴ قانون اساسی به نحو مطلوب در دادرسی اداری مورد تضمین قرار گیرد.

۴-۱-۲. نقض مؤلفۀ دسترسی ارزان

اصول دادرسی منصفانه اقتضا دارد، نظام قضایی به‌گونه‌ای طراحی گردد که شخص بتواند با صرف کمترین هزینه، حقوق تضییع شده خویش را اعاده نماید. پایین بودن هزینه‌های دادرسی در دادرسی اداری، به تسهیل حق دادخواهی و تقویت حقوق عمومی در جامعه می‌انجامد. بدین‌سان افزایش هزینه‌های دادرسی در رسیدگی‌های قضایی به هر شکل آن، موجب عدم امکان طرح دعوا و یا کاهش آن از جانب اشخاص ذی‌حق برای احقاق حق می‌گردد. افزایش هزینه‌های دادرسی ناشی از دوری مرجع قضایی اداری و عدم دسترسی فیزیکی به شعبات قضایی به‌ویژه در سطح استان و شهرستان که در موارد زیادی ختم به انجام سفر و صرف پول در این مسیر می‌گردد، یکی از آسیب‌ها و ایرادات وارد بر نظام عدالت اداری در ایران است.

شهروند معترض در موارد بسیاری با تقبل هزینه‌های مالی نسبتاً بالای ایاب‌وذهاب و اقامت در تهران و در صورت لزوم بهره‌مندی از خدمات وکلا برای مراجعه و پیگیری تظلم‌خواهی اقدام می‌نماید. اصل برابری سلاح‌ها هرچند از اصول خدشه‌ناپذیر دادرسی عادلانه محسوب می‌گردد و مقدمه‌ای واجب در جریان اقامه دعوی و دفاع از حقوق تضییع شده است که مستلزم برابری شرایط و امکانات طرفین دعوا است. لیکن، پرواضح است که اصل مذکور منحصرراً در آغاز فرآیند دادخواهی و ثبت دادخواست اعتراض در دفاتر استانی که پدیده‌ای جدید و مخلوق قانون دیوان عدالت اداری در ایران است، وجود دارد که این امر در ادامه رسیدگی با چالش‌های متعددی روبه‌روست. باوجود پیش‌بینی تشکیل دفاتر اداری دیوان در مراکز استان‌ها، افراد مقیم شهرستان‌ها می‌توانند دادخواست خود را به دفاتر اداری استان‌ها بدهند که ممکن است شعبه در برخی موارد برای اخذ توضیح از خواهان یا خوانده دعوت نماید و طرفین باید برای ادای توضیح حتماً به تهران آیند که مغایر با اصل حق دسترسی ارزان و آسان به دادگاه صالحه است و این امر موجب اطالۀ دادرسی نیز می‌گردد (یزدان مهر، یآوری، ۱۳۹۳: ۸۸ به نقل از چاقمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۷۳).

۲-۴. عدم توجه به آمایش قضایی

آمایش قضایی شقی از آمایش سرزمینی است که به مهندسی و چیدمان با نظم و ترتیب عنصر جمعیت، با محوریت موقعیت مکانی پرداخته و هدف آن سازماندهی فضای مکانی و حداکثر نمودن بهره‌وری از فضای جغرافیای فعالیت مورد نظر است. مراد از آمایش قضایی، تخصیص صحیح منابع سیستم عدالت در راستای کارآمدی ساختار قضایی از طریق نظام توزیع صلاحیت‌ها، توسعه نظام‌وار فضاهای فیزیکی با تکیه بر اصل دسترسی عینی به سیستم عدالت است. غرض از دسترسی عینی به سیستم عدالت، توجه شایان به تخصیص امکانات و منابع سیستم عدالت در جغرافیای قضایی است. اثر آمایش قضایی، ایجاد نظام توزیع متعادل امکانات، هماهنگ‌سازی اندام‌وار سیستم عدالت و مهندسی ترتیبات بهره‌وری بهینه از آن است. به همین منظور در بند ۱ از قسمت (ط) ماده ۲۱۱ قانون پنج‌ساله پنجم توسعه نیز آمده است که نوسازی و توسعه فضاهای فیزیکی قوه قضاییه و سازمان‌های تابعه در راستای توسعه دسترسی جامعه به عدالت قضایی تلقی می‌گردد (حبیبی درگاه، ۱۳۹۷: ۷۷-۷۸).

اساساً موضوع پراکندگی دادگاه‌ها، ارتباط گریزناپذیری با تقسیمات جغرافیایی و سیاست‌های حاکم بر آن دارد. تقسیم سرزمین، به واحدهای مختلف دارای فواید متعددی نظیر آسان بودن توزیع خدمات، امکان ارزیابی و نظارت و درنهایت ارتقای کارایی عمل سیاسی کشور است. این مسئله همچنین دارای ابعاد دموکراتیک نیز است. همچنین براساس اصل چهل و هشتم قانون اساسی «درآمدهای ملی باید بدون تبعیض و به فراخور نیازها و استعداد رشد و منطقه توزیع شود». در تحلیل اصل مذکور می‌توان به تمرکزگرایی در تهران و نبود توسعه متوازن و پایدار در میان استان‌های مختلف کشور اشاره داشت. با چنین فرآیندهایی در تقسیمات کشوری نمی‌توان انتظار داشت که بستری مطلوب به‌منظور تهیه و اجرای بسته‌های لازم جهت تحقق دادگری به‌ویژه در حوزه حقوق اداری فراهم گردد. تقسیمات کشوری کنونی و پدیده سیاسی-حقوقی تمرکزگرایی از حوزه اداره کشور به موضوع دادرسی اداری تسری بیشتری پیدا نموده است. دادگاه‌های عمومی به فراخور نیازها و مقتضیات افراد از پراکندگی تقریباً مطلوبی در جهت امکان دسترسی همه افراد به آن‌ها برخوردار شده، لیکن مرجع دادرسی اداری در قامت دیوان عدالت اداری، متمرکز و مغایر با اصل دسترسی به دادگاه و اصول منصفانه دادرسی، ایجاد شده است به‌نحوی که فحوای حاکم بر اصل ۱۷۳ قانون اساسی یعنی تجلی دادخواهی افراد از مقررات خلاف قانون و یا طرز عمل مأموران دولتی را محقق نمی‌نماید (چاقمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۷۲-۷۳؛ زرشکی، پروین، ۱۳۹۷: ۷۷۵).

طرفداران تمرکزگرایی نظام عدالت اداری، تمرکز دیوان در تهران را این‌گونه توجیه کرده‌اند که «... مرکز اصلی کلیه وزارتخانه‌ها و اغلب سازمان‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی در مرکز قرار دارد...»، اما مشکل تدارک کادر قضایی مسلط به کلیه قوانین و مقررات با توجه به تنوع بی‌سابقه اشکال مختلف دعاوی و صعوبت دسترسی به جلسات بحث و مشاوره و وقوف به رویه متداول روزمره دیوان در صورت پراکندگی قضات دیوان در نقاط مختلف کشور از یک طرف و لزوم تشکیل هیئت تجدیدنظر دیوان و هیئت عمومی دیوان در یک نقطه از طرف دیگر، تأسیس شعب دیوان در سایر نقاط کشور را عملاً

غیرممکن و ضرورت آن را منتفی ساخته است» (صدرالحفاظی، ۱۳۷۲: ۶۶ به نقل از همتی، ۱۳۹۵: ۱۰۶). امری که از نظر تدارک کادر قضایی کارآمد در زمان ارائه این استدلال (۱۳۷۲) موجه به نظر می‌رسید، در زمان حاضر با توجه به انبوه پرونده‌های مطرح در دیوان و نیز امکان استفاده از تجربیات نظام عدالت اداری سایر کشورها همچون فرانسه برای نحوه سازماندهی تشکیلاتی و تعیین حدود صلاحیت، رضایت به استمرار وضع موجود شاید از منظر خود مدافعان نیز موجه به نظر نرسد. از این رو، در فقدان دادگاه‌های اداری استانی و شهرستانی و تراکم زیاد پرونده‌ها در دیوان که منجر به طولانی شدن زمان دادرسی نیز می‌شود، حقوق شهروندان در تأمین عدالت اداری به نحو مطلوب تأمین نمی‌گردد (همتی، ۱۳۹۵: ۱۰۶-۱۰۷).

تمرکز بیش از حد مراجع قضایی، باعث ایجاد فاصله بین خدمات قضایی و شهروندان می‌شود و این عدم نزدیکی ممکن است افراد را از مراجعه به دادگاه منصرف کند. علاوه بر این، تمرکز جغرافیایی خدمات قضایی ممکن است باعث ایجاد نابرابری بین افراد گردد، چراکه امکان دسترسی آن‌ها به دادگاه‌ها وجود ندارد. مضافاً افراد ناتوان جامعه و کسانی که دارای مشکلات حرکتی هستند، آسیب بیشتری از وضعیت می‌بینند (جوان، ۱۳۹۷: ۳۰).

با این وصف، التزام به تمرکزگرایی و عدم توجه به پراکندگی جغرافیایی در دادرسی اداری ایران به‌ویژه با عنایت به گسترده بودن قلمرو جغرافیایی کشور ایران، چالشی است که منجر به نابرابری‌های سرزمینی و قضایی و به تبع آن، عدم تعادل در تخصیص امکانات و منابع گردیده و شایسته است در مراتب بعدی اصلاحات قانون دیوان، مورد توجه خاص قرار گیرد.

۳-۴. تعبیه مراجع شبه قضایی به جای قضایی

مطابق اصل ۱۵۹ قانون اساسی و همچنین اصول دادرسی منصفانه، اصل بر صلاحیت مراجع قضایی در رسیدگی به دعاوی اشخاص است. این در حالی است که به دلیل تنوع دعاوی و کثرت تعداد پرونده‌های مطروحه، مقنن ایرانی به ایجاد مراجعی تحت عنوان مراجع شبه قضایی، از جمله هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی، هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری و... روی آورده است. این مراجع علی‌رغم اینکه در بدنه قوه قضائیه نبوده، بلکه عموماً ذیل ساختار قوه مجریه قرار می‌گیرند لیکن برای رسیدگی به اختلافات، تخلفات و حل و فصل دعاوی خلق شده‌اند. با عنایت به غایت قانون اساسی و دادرسی منصفانه تأسیس چنین مراجعی بایست حالت استثنایی و خاص داشته و حل و فصل دعاوی عمدتاً به تشکیلات قوه قضائیه واگذار گردد.

با نگاهی به نظام حاضر ایران، مشخص می‌گردد تعداد و حجم مراجع شبه قضایی از جمله به دلیل کوچک بودن ساختار دادگستری اداری در ایران و عدم گستردگی آن، تعداد بالای دعاوی اداری و عدم کفایت شعبات دیوان، رو به تزاید است. بر وجود چنین مراجعی فوایدی از قبیل جلوگیری از انباشتگی دعاوی در دادگستری، رسیدگی سریع و تخصصی، کم هزینه‌گی و قضا‌زدایی مترتب است، لیکن در مقابل این تأسیس آسیب‌هایی را نیز به دنبال داشته است از جمله، عدم

انطباق رسیدگی‌های مراجع مذکور با اصول و قواعد دادرسی منصفانه مانند تخدیش اصل بی طرفی، استقلال ناکافی نظام قضایی و تغایر با اصل تفکیک قوا، سپردن امر قضا به نهاد غیرقضایی، کاهش کیفیت رسیدگی‌ها و...

آنچه مبرهن است اینکه، نمی‌توان نسخه واحدی در مقوله مراجع شبه‌قضایی برای همه انواع آن پیچید و در صائب بودن وجود همه آن‌ها تردید نمود، مسلماً تعمق و تتبع در این زمینه نیازمند بحث‌های فراوانی است، لیکن آنچه در اینجا مطمح نظر است این است که بدها تا انجام وظایف قضایی، رسیدگی و صدور حکم و حل و فصل دعاوی، در صلاحیت ذاتی مراجع قضایی است و انجام وظیفه مذکور توسط سازمان‌های موازی به‌ویژه سازمان‌های قوه مجریه جز در موارد استثنایی، به دور از مصلحت جامعه است. فلذا گسترش آن‌ها به این صورت برای پر کردن خلأهای قانونی از جمله متمرکز بودن دیوان و عدم وجود دادگاه‌های اداری متعدد در نقاط مختلف کشور فاقد توجیه منطقی و حقوقی است. براساس آسیب‌های پیش‌گفته، تعبیه مراجع شبه‌قضایی از جمله به دلیل وضعیت متمرکز و محصور دیوان، به جای تأسیس دادگاه‌های اداری استانی و شهرستانی دارای قضات متخصص و آموزش دیده، استقلال قوه قضائیه را مورد تهدید جدی قرار داده که نتیجه آن بیش از هر چیز رنگ باختن دادرسی منصفانه است؛ به‌ویژه آنکه وابستگی سازمانی مراجع شبه‌قضایی به قوه مجریه، شائبه حمایت از نهادهای قدرت و پایمال شدن حقوق ملت را قوت می‌بخشد.

گفتنی است مطابق بند ۲ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری، دیوان به آرای قطعی صادره از عمده مراجع شبه‌قضایی (ابتداءً در شعب بدوی و سپس در شعب تجدیدنظر) رسیدگی می‌نماید؛ این امر به‌عنوان یک سازوکار قانونی، موجب اطاله دادرسی و تراکم پرونده در شعب بدوی و تجدیدنظر دیوان می‌شد، فلذا در اصلاحات سال ۱۴۰۲ با حذف یک مرحله رسیدگی قضایی مقرر گردید اعتراض به آرای مذکور مستقیماً در شعب تجدیدنظر مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. هرچند اقدام مزبور جهت رفع تراکم پرونده در دیوان مفید و مؤثر است، لیکن پیداست ناکارآمدی ناشی از تشکیلات و ساختار متمرکز دیوان و عدم وجود دادگاه‌های اداری متعدد و متخصص، با ارجاع مستقیم پرونده به شعب تجدیدنظر پوشش داده شده است. در این خصوص مقررات وضع شده در اصلاحات قانون دیوان هرچند با حذف یک مرحله قضایی به رفع اطاله دادرسی کمک شایانی نمود، لیکن مضرت ناشی از مراجع شبه‌قضایی را با حذف یک مرحله از بازبینی قضایی، افزایش داد. فلذا چنین مقرراتی هرچند درمان موقتی است، ولی در طولانی‌مدت می‌تواند تضییع ماهوی حقوق افراد را موجب شود.

۴-۴. غیرحضور بودن دادرسی

حضور و علنی بودن دادرسی، باعث ایجاد شفافیت و تقویت اعتماد عمومی به دستگاه قضایی می‌گردد. لازمه اجرای دادرسی حضوری و علنی، تشکیل جلسه رسیدگی و دعوت طرفین به جلسه دادرسی به کیفیتی است که امکان بیان شکایت و دفاع از سوی خواهان و خوانده به‌صورت شفاهی فراهم باشد (کردفیروزجایی، ۱۳۹۸: ۸۸). بدین وصف شرط مطلوبیت در دادرسی، نخست ایجاد محل رسیدگی به دعا در نهادهای قضایی، دوم ارائه امکانات مناسب برای حضور اشخاص ذینفع است (رستمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۵-۳۴-۳۶ به نقل از همتی، ۱۳۹۵: ۱۰۷).

تمرکز تشکیلات دیوان عدالت اداری در تهران با توجه به گسترده بودن قلمرو جغرافیایی کشور ایران، بُعد مسافت و وجود مشکلات متعدد به دلیل هزینه رفت و آمد، منجر به شناسایی نظام رسیدگی کتبی و غیرحضور در دیوان گردیده است تا از این طریق صعوبت مراجعه به دیوان تا حدودی مرتفع شود، همچنین با اتخاذ شیوه تبادل لوایح و رسیدگی غیرحضور (بدون حضور طرفین) از تراکم زیاد پرونده‌ها در دیوان که از نقاط مختلف کشور واصل می‌گردد، کاسته شده و تسریع در دادرسی صورت می‌پذیرد.

به استناد قانون دیوان عدالت اداری از جمله مواد ۲۳ و ۲۴ و ۴۳، دادرسی در دیوان به صورت ارسال لایحه و دفاع کتبی و به شکل غیرحضور صورت می‌گیرد و طرفین دعوا مکلف اند دفاعیات و نظرات و دلایل خود را به صورت مکتوب به این مرجع تقدیم نمایند و مذاکرات شفاهی فقط به تشخیص دیوان در راستای رفع ابهام از اظهارات مکتوب و یا تحقیق بیشتر برای کشف حقیقت صورت می‌گیرد. فلذا در هیچ موردی دیوان موظف به دعوت طرفین دعوا نیست، بلکه شعب می‌توانند در صورتی که مقتضی بدانند هر یک از طرفین را برای اخذ توضیح دعوت نمایند. این امر استماع شفاهی دفاعیات طرفین را تحت الشعاع قرار می‌دهد و این ابزار به‌ویژه برای افرادی که از سواد کافی برای دفاع کتبی و ارسال لایحه برخوردار نیستند، وضعیت نامطلوبی ایجاد می‌نماید. همچنین اگر یک طرف دعوت گردد، مسلماً وضعیت نابرابری با طرف دیگر در زمینه حقوق دفاعی پدید می‌آید، به عبارت دیگر احتمال جانبداری قاضی از یکی از طرفین دعوا که دفاعیات وی استماع گردیده بسیار بالاست و یقیناً پیامد چنین امری تخدیش بی‌طرفی قاضی است. بدین ترتیب، دادرسی مطلوب، حضوری، شفاهی و علنی است که درخصوص دیوان عمده‌تاً این امر صادق نیست.

شایان ذکر است به موجب تبصره الحاقی به ماده ۲۳ قانون دیوان مصوب ۱۴۰۲، دیوان می‌تواند در ارائه خدمات قضایی در تمام مراحل دادرسی اعم از پذیرش دادخواست، تبادل لوایح، رسیدگی و صدور رأی و... از مقررات حاکم بر رسیدگی الکترونیکی که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۳ و سایر قوانین و مقررات مربوط آمده است، استفاده نماید. مطابق ماده ۶۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری به کارگیری سامانه‌های ویدئوکنفرانس و سایر سامانه‌های ارتباطات الکترونیکی به منظور تحقیق از اصحاب دعوی، اخذ شهادت از شهود یا نظرات کارشناسی در صورتی مجاز است که احراز هویت، اعتبار اظهارات فرد مورد نظر و ثبت مطمئن سوابق صورت پذیرد. در این راستا و با مجوز صادره از مواد قانونی مذکور، زمینه استفاده از ظرفیت دادرسی الکترونیکی و ارتباطات صوتی و تصویری از راه دور به صورت مجازی در دیوان فراهم شده و برگزاری جلسات دادرسی الکترونیکی در دیوان گام‌های نخستین خود را آغاز نموده است که این جلسات عمده‌تاً به منظور اخذ توضیح از طرفین پرونده یا در مقام اجرای حکم بوده است. چنین تمهیداتی در شرایط حاضر به جهت تأمین نسبی حقوق شهروندان خارج از تهران و جلوگیری از بروز حوادث و هزینه‌های اضافی تردد و... با عنایت به استماع اظهارات طرفین و اشراف بهتر به زوایای پرونده امری مقبول، مطلوب و قابل دفاع است که البته نیازمند ایجاد بستر و زیرساخت‌های لازم و تقویت فناوری‌های نوین در این زمینه است؛ هر چند نمی‌تواند به طور کامل جایگزین رسیدگی‌های حضوری و ایجاد شعبات دادگاه اداری در سطح کشور گردد. چه آنکه در سال‌های اخیر با ایجاد اتاق‌های دادرسی الکترونیک (به‌ویژه بعد از شیوع اپیدمی کرونا) تشکیل جلسات رسیدگی به دعاوی حقوقی

و کیفری و استماع شهادت شهود و یا نظریات کارشناسان در برخی موارد به صورت مجازی نیز انجام شد، لیکن هرگز به معنای برچیدگی دادرسی حضوری در این دعاوی نیست.

۴-۵. اطالة دادرسی

دادگاه‌های اداری به منظور محصور کردن قدرت عمومی و حمایت از شهروندان در مقابل قدرت عمومی که در یک رابطه نابرابر واقع هستند، ایجاد گردیده‌اند، لیکن در عرصه عمل به دلیل چالش‌های موجود در تأمین عدالت این مقصود به درستی در جهان محقق نشده است (Boulay, 2024: Berz). دادرسی و رسیدگی به پرونده‌های قضایی به‌ویژه زمانی که دعا به طرفیت دولت مطرح می‌گردد دارای حساسیت زیاد و گاهی پیچیده است که باید سرعت و تسهیل آن در کمال عدالت مدنظر باشد. طولانی شدن زمان رسیدگی و دادرسی و احساس صعوبت و سختی‌های حاصل از آن همچنان ذهن همه کسانی را که بخواهند بنا بر ضرورت، دادخواهی و اقامه دعا نمایند مکرر کرده و گلایه‌مندی از اطالة دادرسی در بین جامعه ملموس و غیرقابل انکار است. عوامل متعدد و متفاوتی در ایجاد اطالة دادرسی اداری نقش دارند که یکی از این عوامل، تمرکزنگری در ساختار قضایی و عدم توسعه آن در سطح کشور و محدودیت‌های مربوط به نیروی انسانی، منابع و امکانات است. از سوی دیگر، تراکم پرونده‌ها، کثرت دعاوی و وصول آن‌ها از اقصی نقاط کشور نشانگر لزوم حجیم‌تر شدن نهاد دادگستری به‌ویژه در دادرسی اداری است.

تعدد سازمان‌های طرف شکایت و نیز موضوعات مورد بررسی و گاه پیچیدگی دعاوی اداری باعث می‌گردد، تمرکز تشکیلات قضایی دیوان عدالت اداری در تهران از باب طولانی شدن زمان رسیدگی قضایی ناکارآمد جلوه نماید. در وضعیت کنونی به دلیل تراکم زیاد پرونده‌های قضایی در دیوان، کیفیت و دقت در رسیدگی‌ها کاهش پیدا می‌کند. مضافاً آنکه حجم بالای کار، جذابیتی برای ورود افراد به عرصه قضاوت باقی نمی‌گذارد (فلاحی، ۱۴۰۱: ۷۲-۷۳). در وضعیت کنونی، هیئت عمومی علاوه بر رسیدگی به شکایات راجع به مصوبات ملی باید به شکایات از مصوبات محلی مثل شوراهای شهر نیز رسیدگی نماید که در نتیجه اطالة دادرسی را منجر می‌گردد. مضافاً آنکه به دلیل عدم حضور قضات در محل، کیفیت و دقت رسیدگی‌ها به‌ویژه در شکایات مربوط به شوراهای اسلامی کاهش می‌یابد (آقایی طوق، لطفی، ۱۳۹۸: ۳۰۹).

بدین ترتیب یکی از چالش‌های موجود در دادرسی اداری ایران، اطالة دادرسی و نقض اصل سرعت در آن است که ساختار نامناسب و تراکم پرونده‌ها در دیوان از جمله دلایل این امر است. تمرکزنگری در دیوان عدالت اداری در ایران و نبود شعب شهرستانی و استانی در مواردی مدت‌زمان رسیدگی به حجم گسترده پرونده‌ها را افزایش داده و این امر می‌تواند موجبات نقض حقوق شهروندان را فراهم نماید. علاوه بر طولانی شدن روند رسیدگی، تمرکزگرایی در دیوان، امور مربوط به اجرای احکام و نظارت بر آن را نیز دچار اطالة نموده و با توجه به مواد ۱۰۷ تا ۱۱۹ قانون دیوان، اجرای آرا همواره از طریق مقر دیوان هدایت می‌گردد. درحالی‌که تأسیس دادگاه‌های اداری در استان و شهرستان و سپردن امور اجرای احکام به ساختار قضایی هر محل تسریع در این امر را نیز موجب می‌گردد.

شایان ذکر است، قانون‌گذار در اصلاحات جدید قانون دیوان (۱۴۰۲) به دلیل تراکم پرونده‌ها در دیوان و در جهت تلاش برای کاهش پرونده‌های مطروحه در دیوان و سیاست‌های قضازدایی، طی تبصره ۴ الحاقی به ماده ۱۶ قانون،^۱ پروسه طرح اعتراض ابتدایی در خود دستگاه‌های اجرایی را پیش‌بینی نموده و مهلت زمانی نسبتاً طولانی برای پاسخ‌دهی دستگاه قائل شده که این امر می‌تواند منجر به طولانی شدن روند احقاق حقوق افراد گردد. به‌ویژه آنکه بدهتاً افراد پس از ناامیدی از همراهی نمودن اداره، اقدام به طرح دعوی در دیوان می‌نمودند و می‌نمایند. مسلماً الزام به طی کردن این مسیرهای اداری نباید حق بر عدالت اداری افراد را تضعیف و نقض نماید. پیش‌بینی پروسه سازمانی تدارک دیده شده و اطلاع امر ممکن است در برخی موارد به قدری ادامه پیدا نماید که آن حق تضییع شده، برای فرد اهمیتش را از دست بدهد. چراکه بعضاً زمان برای افرادی که مدعی تضییع حقوق خود می‌باشند بسیار پراهمیت است. مثلاً درخصوص تضییع حقوق استخدامی و یا هر موردی که نیاز به دادرسی فوری دارد، اطلاع دادرسی می‌تواند نقض حق دادرسی منصفانه را در پی داشته باشد. فلذا به نظر می‌رسد گره‌زدایی از حجم گسترده پرونده‌های قضایی از طریق تمرکززدایی از دیوان نتیجه مطلوب‌تری در پی دارد.

۵. مزایا و تبعات تمرکزگرایی در دادرسی اداری فرانسه

با بررسی نحوه توزیع محاکم اداری در فرانسه و تقید به تمرکززدایی در دادرسی اداری این کشور، می‌توان به اثرات مطلوب و شایسته این نظام پی برد. امتیازات ناشی از تمرکز گرایی در دادرسی اداری فرانسه در چند مورد خلاصه می‌گردد:

۱-۵. تضمین اصل دسترسی به محاکم اداری

آنچه الگوی فرانسوی را در رسیدگی به دعاوی اداری برجسته و ممتاز می‌نماید، شناسایی و تضمین حق دسترسی به دادگاه اداری به لحاظ موقعیت جغرافیایی است (Braconnay, 2023: 35). با بررسی در این گستره مشخص می‌گردد که دسترسی به اصول دادرسی منصفانه و دسترسی افراد به دادگاه صالح جهت احقاق حقوق به نحو مطلوب فراهم بوده و قانون‌گذار حق دسترسی به دادگاه اداری و شکایات از اعمال غیرقانونی و خارج از صلاحیت دولت را بیش‌ازپیش میسر نموده است.

در حال حاضر اساس نظام دادرسی اداری فرانسه بر تکثرگرایی، گریز از تمرکزنگری و تحقق اصل در دسترس بودن مرجع صالح رسیدگی است که با امعان نظر به حق دادخواهی متجلی در اسناد حقوق بشری و قوانین داخلی، کاستی‌های مترتب بر خطاهای دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر را با ساختار شورای دولتی و مرحله فرجام‌خواهی در طول سلسله‌مراتب اعلامی پوشش داده است (چاقمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۷۰). هرچند هدف اولیه از پیش‌بینی و شناسایی دادگاه‌های بدوی

۱. «... در مواردی که اشخاص ذی‌نفع تقاضای انجام امر اداری یا خودداری از انجام آن را از دستگاه‌های مذکور دارند، ابتدا باید تقاضای خود را به دستگاه مربوط ارائه دهند و آن دستگاه مکلف است ضمن ثبت درخواست و ارائه رسید، حداکثر ظرف سه ماه به‌صورت کتبی پاسخ قطعی را (نفیاً یا اثباتاً) به ذی‌نفع ابلاغ نماید مگر اینکه در سایر قوانین ظرف زمانی معینی برای پاسخ‌گویی دستگاه‌ها و مأموران مذکور مشخص شده باشد یا فوریت موضوع، اقتضای زمان کوتاه‌تری را داشته باشد. ...»

و تجدیدنظر اداری، کاهش بار مسئولیت‌های شورای دولتی فرانسه بوده، لیکن بی‌شک تضمین دادخواهی، عدالت‌گری و دسترسی راحت و ارزان به دادگاه اداری دغدغه مقنن و مقصود او از چنین چینی است.

همچنین باید اضافه نمود، یکی از موانع جدی در دادرسی عادلانه، هزینه‌های مالی آن است. طبیعتاً بعد مسافت، بر روی هزینه‌های مالی دادرسی اثرگذار است. یکی از جلوه‌های مشهود این امر انجام هزینه‌های سفر است. هرچند زمانی که دادگستری دارای پراکندگی جغرافیایی نیست از طریق ابزارهایی همچون دادرسی کتبی سعی در کاهش هزینه‌ها و دادخواهی آسان می‌گردد؛ لیکن گذشته از معایب این سیستم، در مواردی جهت روشن ساختن زوایای گوناگون پرونده نیاز به حضور طرفین است یا اینکه فرد به دلیل گره‌های دادرسی ناچار به حضور در مقر دادگاه می‌گردد. چنین مواردی منجر به افزایش هزینه‌های دادرسی می‌گردد و بدیهی است بر تحقق عدالت و احقاق حق از طریق مراجعه به دستگاه قضایی تأثیرگذار است. در نظام حقوقی فرانسه، پیش‌بینی دادگاه‌های اداری در نواحی مختلف کشور، تأمین فضای فیزیکی و نیروی انسانی برای نهاد قضایی اداری و در یک کلام تمرکززدایی از شورای دولتی در پاریس، نقش مؤثری در کاهش هزینه‌های دادرسی و سفر به مقر واحد دادگاه اداری ایفا نموده است.

۲-۵. توجه به آمایش قضایی

عقلانی نمودن توزیع جغرافیایی دادگاه‌ها و توزیع متعادل عملکردها به منظور کنترل تراکم پرونده‌ها، از مختصات نقشه قضایی فرانسه در جهت دستیابی آسان به سیستم عدالت دادگستری و افزایش کارآمدی آن است. قانون‌گذار فرانسه همواره با پیش‌بینی موارد اخیر به فکر تقسیم عادلانه، کارآمد و در دسترس منابع عینی دستگاه قضایی است. بدیهی است که یکی از جلوه‌های آمایش قضایی در میزان و تعداد نهادهای قضایی و اداری و همچنین شیوه جایابی آن‌ها در سراسر کشور است (حبیبی درگاه، ۱۳۹۷: ۷۹-۸۰).

با توجه به پراکندگی جغرافیایی محاکم اداری در فرانسه، می‌توان گفت کشور فرانسه در توزیع عادلانه امکانات قضایی و خدماتی در نواحی مختلف کشور بالأخص در دادرسی اداری موفق عمل نموده است. این امر به‌ویژه نشانگر برابری در بهره‌مندی از دادخواهی و وجود فرصت‌های برابر میان شهروندان در زمینه عدالت اجتماعی است. مضافاً آنکه، توزیع دادگاه‌های اداری و عدم تمرکز، می‌تواند کثرت آرای قضایی مبتنی بر دلایل و مستندات و استقلال رأی قضات را بیشتر به همراه داشته باشد، به عبارت دیگر مرحله تجدیدنظر به تأیید نظر مبدل نگردد. موضوعی که ممکن است در ساختار واحد و متمرکز و فضای فیزیکی یکسان تحت شعاع قرار گرفته و صدور آرای متقارن از سوی قضات بنا به دلایل غیرحقوقی را نتیجه دهد.

۳-۵. حضوری بودن دادرسی

بی‌شک امکان حضور طرفین در جلسه رسیدگی و تقابل طرفین در دعوا موجب شفافیت در دادرسی، همچنین تضمین حقوق دفاعی طرفین و اصل بی‌طرفی در دادرسی به‌ویژه در دادرسی اداری که یکی از طرفین (دولت) دارای قدرت برتر و در موضع برتر قرار دارد، می‌گردد. ازاین‌رو شایسته است در برگزاری دادگاه اداری به اصل حضوری بودن دادرسی مقید

بوده و امکان حضور طرفین در دادگاه مهیا گردد، حال چه شخصاً در جلسه دادرسی حضور به هم رسانیده و یا برای بیان استدلال‌ها و دفاعیات خود از وکیل استفاده نمایند و چه اینکه بنا به دلایلی در مواردی به ارسال لایحه اکتفا کرده و حق حضور خود را اسقاط نمایند. به هر تقدیر شفاهی بودن دادرسی اهمیت والایی در دادرسی دارد، اما این موضوع به معنای نفی و رد کتبی بودن دادرسی نیست، بلکه همانند جلسات دادگاه‌های عمومی بدوی، دادرسی اداری به‌ویژه در مرحله بدوی می‌تواند توأمان به‌صورت شفاهی و کتبی با ارائه مکتوب لوایح و دفاعیات صورت پذیرد.

یکی از مزایای نظام دادرسی اداری در فرانسه به همین موضوع برمی‌گردد. جلسات دادگاه اداری عمومی بوده و طرفین دعوی و وکیل آنان، همچنین دانشجویان و سایر افرادی که ممکن است ذی‌نفع باشند می‌توانند در جلسات حضور داشته باشند. هرچند حضور آنان الزامی نبوده و تمامی دفاعیات و لوایح باید به‌صورت کتبی نیز ارائه گردد. لیکن به هر تقدیر حضوری بودن جلسات دادگاه‌های اداری و حتی در جلسات عمومی شورای دولتی فرانسه و امکان حضور طرفین و وکلای آنان در اتاق دادگاه، اصل پیش‌گفته را تضمین می‌نماید (Chaltiel, 2017: 201). فراهم ساختن چنین آیین دادرسی حضوری در گرو وجود شعبات دادگاه اداری در نواحی مختلف کشور فرانسه است، چه آنکه در صورت تمرکزگرایی امکان حضور اصحاب دعوی به دلیل طولانی شدن فرایند دادرسی و همچنین تراکم پرونده‌ها و البته دشواری تردد شهروندان مناطق مختلف کشور به یک نقطه جغرافیایی خاص (پاریس) جهت حضور در جلسه دادگاه، میسر نبود.

همان‌طور که از نظر گذشت، در حال حاضر جلسات رسیدگی و صدور رأی در دیوان عدالت اداری بدون حضور اصحاب دعوی و وکلای آن‌ها صورت می‌پذیرد، درحالی‌که با تدارک شعبات دادگاه‌های اداری در مرکز استان‌ها و شهرستان‌ها می‌توان اصل حضوری بودن دادرسی اداری را مورد شناسایی قرار داد و بستر حضور طرفین و انجام دفاعیات شفاهی را فراهم ساخت.

نکته بعدی امکان دادرسی الکترونیک در محاکم اداری فرانسه است، ماده (R731) قانون عدالت اداری فرانسه بیان داشته: «رئیس دادگاه می‌تواند در حالات استثنایی اجازه دهد جلسه دادرسی به‌صورت آنلاین برگزار دهد و اشخاص به‌صورت اینترنتی در جلسه دادگاه حضور داشته باشند». چنین موضوعی نشانگر تأکید قانون‌گذار فرانسه بر حضور طرفین (فیزیکی به‌صورت اصل و آنلاین به‌صورت استثنایی) در جلسات دادرسی اداری است و پیش‌بینی امکان برگزاری جلسات به‌صورت آنلاین، در حقیقت جهت رفع گره و مشکلات ناشی از عدم حضور فیزیکی طرفین در دادگاه است، مضافاً در برخی موارد هدف از دادرسی الکترونیک، جلوگیری از اتلاف وقت دستگاه قضایی در رسیدگی به پرونده‌های کوچک است.

همچنان که گفته شد، در اصلاحات قانون دیوان عدالت اداری، به دادرسی الکترونیک نیز اشاره گردیده و بعد از سال ۱۴۰۲ شاهد برگزاری چندین جلسه رسیدگی به‌صورت الکترونیکی در این مرجع قضایی بوده‌ایم که عموماً در جهت اخذ توضیح از طرفین پرونده صورت گرفته است. فلذا در عصر فناوری‌های جدید و با توجه به اینکه رسیدگی حضوری همواره امکان‌پذیر نیست، می‌توان هم‌زمان با اصلاح ساختاری در دیوان (تأسیس شعبات استانی شهرستانی برای دادگاه اداری و شناسایی اصل حضوری بودن دادرسی در آن‌ها)، در برخی موارد از جمله زمانی که طرفین یا یکی از آنان بنا به دلایلی

امکان و توانایی حضور در دادگاه اداری ندارند و یا در موارد کم اهمیت جهت سرعت بخشی به اجرای عدالت، با استفاده از ویدئوکنفرانس و روش‌های مجازی به بهبود دسترسی به دادگستری و کاهش هزینه‌های آن کمک نمود. هرچند برگزاری جلسات مجازی مشکلات تبعی خود را در پی دارد، لیکن در برخی موارد استثنایی می‌تواند بهترین راه حل باشد و تقابل طرفین دعوی را با رعایت اصل دسترسی به دادگاه، سرعت در رسیدگی و کنترل هزینه تأمین نماید. مسلماً لازمه این امر، بهبود زیرساخت‌های دادرسی الکترونیکی در کشور است تا از دسترسی طرفین دعوی و مرجع قضایی به ابزارهای مناسب ارتباط آنلاین اطمینان حاصل گردد.^۱

۴-۵. تسریع در دادرسی

حضور اصطلاحاتی چون سرعت در دادرسی در متون حقوقی معاصر فرانسه، متأثر از کنوانسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا و به خصوص بند یک ماده شش است که تبیین می‌دارد: «هر کسی حق دارد تا به دادخواست وی به صورت منصفانه و عادلانه، عمومی و در بازه زمانی معقول در دادگاهی مستقل، بی طرف و مبتنی بر قانون رسیدگی گردد» (Domino, 2014: 38).

تسریع در دادرسی و لزوم رعایت مهلت معقول در رسیدگی به دعاوی و مطلوبیت زمانی در احقاق حق توأم با رعایت دقت در رسیدگی موضوعی است که بر دادرسی منصفانه اثر می‌گذارد. در اثر عدم رعایت مهلت معقول و اطاله دادرسی، چه بسا رسیدگی‌ها فاقد اثر لازم در زمان مناسب خواهد بود. چراکه در صورت کندی جریان رسیدگی، ممکن است خواسته خواهان دیگر اهمیت و مطلوبیت خود را برای وی از دست داده و تصمیم متخذه و آرای صادره در احقاق حق وی مؤثر نباشد. همچنین فلسفه اصل مورد بحث، ضرورت تعجیل، پایان دادن به اضطراب و احساس ناامنی طرفین اختلاف و خاتمه دادن به بحران روانی اجتماعی و دیگر زیان‌هایی است که برای او و خانواده‌اش به وجود آمده است. ضرب المثل «عدالتی که به تأخیر می‌افتد عدالتی است که نادیده گرفته می‌شود»؛ به صورت موجز و رسا ضرورت وجود چنین حقی را به روشنی بیان کرده است (هداوند، ۱۳۸۶: ۱۸۹). یکی از لوازم سرعت در دادرسی، فراهم نمودن تشکیلات و امکاناتی است که مرجع قضایی از آن برخوردار است.

در کشور فرانسه با خلق دادگاه‌های بدوی اداری و سپس دادگاه‌های تجدیدنظر اداری، به طرز گسترده‌ای از بار کاری شورای دولتی و حجم وسیع پرونده‌های مطروحه کاسته شد. نخستین نتیجه مشهود این امر سرعت بخشیدن به دادرسی‌های اداری بود. دادگاه‌های اداری در سه سطح بدوی، تجدیدنظر و شورای دولتی به اجرای عدالت پرداختند و توزیع مسئولیت بین سه نهاد طولانی بودن فرایند رسیدگی را به سمت کاهش زمان دادرسی و رعایت مهلت زمانی معقول در رسیدگی مبدل نمود. همچنین از دیگر مزایای تعدد دادگاه‌های اداری در فرانسه می‌توان به تسریع در صدور دستور موقت اشاره نمود، به دلیل اینکه دادگاه اداری نزدیک‌تر به محل بوده و دسترسی بهتری به موقعیت پرونده و احراز جهات

۱. برای مطالعه در خصوص دادرسی الکترونیک رجوع کنید به: جوان، صدیقه؛ (۱۳۹۷). ارزیابی و تحلیل نظام دادرسی مدنی ایران از منظر تأمین اصل دسترسی به دادگستری، رساله مقطع دکتری رشته حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس، استاد راهنما: مرتضی شهبازی نیا.

قانونی آن دارد، راحت‌تر و سریع‌تر اقدامات احتیاطی را به عمل آورده و باعث می‌گردد تا زمان صدور رأی از ورود ضرر احتمالی تضییع حقوق ذی‌نفع جلوگیری به عمل آید.

۵-۵. تسریع در اجرای آرای صادره

رأی صادره و اساساً کل فرایند دادرسی در صورتی ارزشمند است که فرایند اجرای رأی نیز به سرعت و به‌درستی صورت پذیرد. مبرهن است، بدون اجرای احکام صادره در بازه زمانی مشخص و معقول، حق دادخواهی و عدالت به محاق می‌رود. از این رو، مطلوبیت زمانی در اجرای حکم نیز از اهمیت وافری برخوردار بوده و از مشخصه‌های دادرسی عادلانه شناخته می‌شود. بی‌شک اجرای آرا توسط مراجع قضایی متعدد پراکنده در نواحی مختلف کشور بهتر از نظام تمرکز قضایی و محوریت اجرای احکام از یک مرجع واحد عمل می‌نماید. در نظام متمرکز اولاً، به دلیل گستردگی آرای صادره ثانیاً، به جهت کاهش میزان نظارت بر اجرای آرا، اجرای احکام با کندی مواجهه بوده و یا به‌صورت مطلوب صورت نمی‌پذیرد. این در حالی است که پراکندگی دادگاه‌ها و وجود واحد اجرای احکام در هر کدام از آن‌ها بر دقت اجرای احکام افزوده همچنین به اجرای احکام سرعت می‌بخشد. چه بسا امکان پیگیری اجرا از جانب شهروندان را نیز افزایش می‌دهد.

در کشور فرانسه هرکدام از دادگاه‌هایی که به صدور رأی در دعاوی اداری می‌پردازد، بر اجرای حکم صادره نیز نظارت می‌نماید، فلذا اجرای آرای صادره توسط واحد اجرای احکام هر کدام از دادگاه‌ها پیگیری و تضمین می‌گردد (Braud, 2022: 719). این امر به‌ویژه به جهت تسریع در اجرای آرای صادره اهمیت فراوانی دارد و احقاق حقوق شهروندان را در بازه زمانی مطلوب امکان‌پذیر می‌نماید.

در ایران، واحد اجرای احکام دیوان عدالت اداری در پایتخت، پیگیری اجرای آرای صادره از شعب را بر عهده دارد. دفاتر اداری مستقر در مراکز استان‌ها، معمولاً دستورات واحد اجرای احکام دیوان را پیگیری و اجرایی می‌نمایند که این امر به جهت تأخیر در اجرا و همچنین آیین دادرسی ناکارآمد در این زمینه با مشکلات زیادی همراه است. در تضمین اجرای آرای دیوان، چنانچه محکوم‌علیه از اجرای تمام و یا بخشی از رأی قطعی صادر شده از شعبه بدوی و یا تجدیدنظر و یا رأی هیئت عمومی (بعد از انتشار در روزنامه رسمی) خودداری کند و دلیل موجهی هم به واحد اجرای احکام دیوان ارائه ندهد، بعد از اعلام گزارش محکوم‌له و انجام اقدامات لازم جهت اجرای احکام توسط واحد اجرای احکام دیوان، این واحد، مراتب استتکاف محکوم‌علیه را به اطلاع رئیس دیوان در پایتخت می‌رساند. رئیس دیوان، پرونده را به شعبه صادرکننده رأی قطعی ارجاع می‌دهد. در این مرحله، پرونده از حالت عادی خارج و قاضی شعبه مربوطه مکلف است بدون رعایت نوبت، مستتکف را احضار و موضوع را به آن‌ها تفهیم نموده، استتکاف مقام مسئول محکوم‌علیه را رسیدگی نماید و با احراز استتکاف رأی متناسب با تخلف ایشان را صادر و پرونده را برای انجام اقدامات بعدی و اجرای رأی استتکاف و رأی اصلی، به واحد اجرای احکام دیوان بفرستد (حمیدی، آکجیبا، ۱۴۰۰: ۱۱۵-۱۱۶؛ ماده ۱۱۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری). چنین مکانیسمی که اجرای آرای صادره از دیوان را با تشریفات ویژه به مقر دیوان عدالت اداری در تهران متصل می‌نماید قطعاً پروسه زمان‌بری بوده و اطاله در اجرای احکام و ضعف اجرا را در پی دارد.

نتیجه‌گیری

خدمات قضایی کارا و اثربخش در بخش دادرسی اداری، نیازمند تمهید بسترها، امکانات و سرمایه‌گذاری لازم در زمینه اصلاح ساختار و آیین دادرسی است. با بررسی چالش‌های نظام دادرسی اداری ایران پیرامون تمرکزگرایی و تعمق در مزایای نظام دادرسی اداری فرانسه پیرامون تمرکززدایی می‌توان تدابیر و راهکارهایی را جهت برون‌رفت از معضلات موجود در کشور مرقوم داشت که در ادامه بایست از این طریقه در تقنین، تفسیر و اجرای مربوط به حوزه دادرسی اداری بهره گرفت.

جهت تأمین دسترسی فیزیکی و مکانی و البته ارزان به دادرسی اداری، توجه به آمایش قضایی، تسریع در دادرسی و اجرا و امکان دفاع حضوری و شفاهی، ساختار نظام عدالت اداری همانند ساختار دادگاه‌های عمومی و دیوان عالی کشور در ایران و البته به تأثی از الگوی برون‌مرزی خود، شورای دولتی فرانسه که آزمون و خطاهای لازمه پیرامون رفع معضلات قانونی و اجرایی را پشت سر گذاشته است، در سه سطح بدوی، تجدیدنظر و عالی دارای شعبات قضایی استانی و شهرستانی به فراخور شرایط جغرافیایی تنظیم گردد. دیوان عالی کشور به موجب اصل ۱۶۱ قانون اساسی، در جهت نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم عمومی و ایجاد وحدت رویه قضایی تشکیل گردیده است. متماثل همین نقش در باب دیوان عدالت اداری و در مقام نظارت بر دادگاه‌های اداری قابل طرح بوده و شناسایی این نهاد به عنوان دادگاه عالی و نه تالی، می‌تواند منجر به کاهش ارجاع دعاوی به آن و ارتقای کیفیت و دقت در رسیدگی‌ها و در نهایت تضمین دادرسی منصفانه گردد.

مضاف بر آن رسیدگی به تقاضای ابطال مصوبات خلاف قانون نیز حتی الامکان در خصوص مصوبات ملی بر عهده دیوان قرار گیرد و بدین ترتیب رسیدگی به تقاضای ابطال مصوبات محلی همچون مصوبات شورای شهر که به اقتضای شرایط حاکم بر آن محل اصدار یافته به دادگاه‌های اداری تالی در سطح تقسیمات کشوری که اشراف بیشتری بر محل و موضوعات محلی دارند، واگذار گردد. مبرهن است تدارک چنین ساختاری می‌تواند تحول عظیمی در حوزه صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری ایجاد نماید. چراکه در وضعیت کنونی در خصوص برخی دعاوی، علی‌رغم ماهیت اداری دعاوی لیکن از جانب قانون‌گذار در حیطه صلاحیتی دیوان قرار نمی‌گیرد. فلذا با ایجاد پراکندگی جغرافیایی در دادرسی اداری و تعیین شعبات و قضات تخصصی در این زمینه می‌توان صلاحیت دیوان در رسیدگی به دعاوی علیه تمامی اشخاص حقوقی عمومی که در معنای دیوان عدالت در حال حاضر مرجع صالح برای رسیدگی به دعاوی علیه تمامی اشخاص حقوقی عمومی که در معنای اداره ظاهر می‌شوند نیست، فلذا با ساماندهی ساختار دیوان به نحو مطلوب می‌توان نواقص و کاستی‌های دیگر در زمینه دادرسی اداری را نیز مرتفع نمود. مضافاً تسریع و تسهیل اجرای آرای دیوان از طریق تخصیص واحدهای اجرای احکام به دادگاه‌های اداری فراهم می‌گردد.

النهایه می‌توان با تشکیل دادگاه‌های تخصصی و تقسیم شعبات دادگاه اداری به حوزه‌های مختلف حقوقی از جمله دادگاه‌های مالی، کار، شهرداری و... و استفاده از قضات آموزش‌دیده و متخصص در هرکدام از شعبات، علاوه بر تمرکززدایی حتی المقدور از سپردن امر قضا به مراجع شبه قضایی کاست و بدین وسیله استقلال قضایی را توأمان با تحقق

کیفیت در عدالت و احقاق حق افراد حفظ نمود. بدین بیان اصل تخصص به عنوان مزیت حاکم بر مراجع شبه قضایی، در مراجع قضایی تخصصی، صلاحیت ترافعی و قضایی به نهاد اصلی خود واگذار شده و تسریع در رسیدگی با ایجاد شعب تخصصی متعدد (شعب استانی و ...) حاصل می گردد. ناگفته نماند تأمین منابع بودجه ای توسط دولت در راستای تحقق عدالت از وظایف این نهاد محسوب می شود. در نتیجه، هرچند پیشنهاد تشکیل دادگاه های اداری ممکن است با صرف هزینه های مالی فراوانی همراه باشد، اما اصول دادرسی عادلانه در گرو ایجاد آن است.



منابع

- آقای، محب‌الله، (۱۳۸۹). *بررسی تطبیقی آیین دادرسی دیوان عدالت اداری شورای دولتی فرانسه*، چاپ اول، تهران: انتشارات جاودانه.
- آقای طوق، مسلم؛ لطفی، حسن، (۱۳۹۸). *حقوق اداری ۱*، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جوان، صدیقه؛ (۱۳۹۷). *ارزیابی و تحلیل نظام دادرسی مدنی ایران از منظر تأمین اصل دسترسی به دادگستری*، رساله مقطع دکتری، رشته حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس.
- چاقمی، مهتاب؛ پروین، خیراله؛ یوری، اسدالله، (۱۴۰۰). *چالش‌ها و موانع حقوقی و عملی دسترسی به دیوان عدالت اداری با تأکید بر عدم تمرکز جغرافیایی دادرسی اداری*، تحقیقات حقوقی آزاد، دوره چهاردهم، شماره ۵۲.
- حبیبی درگاه، بهنام، (۱۳۹۷). *مفهوم اصل دسترسی به دادگستری، ویژگی و جلوه‌های آن، مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، دوره دهم شماره اول.
- حمیدی، علی؛ آلكجیاف، حسین، (۱۴۰۰). *بررسی تطبیقی شیوه‌های صدور و اجرای آراء دیوان عدالت اداری ایران پس از انقلاب اسلامی و شورای دولتی فرانسه*، رهیافت انقلاب اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۵۴.
- دانشپوربخشایشی، عیسی، (۱۳۸۶). *بررسی شورای دولتی فرانسه و صلاحیت‌های آن*، نشریه علامه، شماره ۱۶.
- رستمی، ولی؛ آقای، مسلم؛ حسن لطفی، (۱۳۸۸). *دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری ایران*، چاپ اول، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
- زرشگی، محمد، پروین، خیرالله، (۱۳۹۸). *تأملی بر تکالیف قانونی دولت برای تراکم‌زدایی از تهران*. نشریه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۸، شماره ۴.
- صدرالحفاظی، سید نصرالله، (۱۳۷۲). *نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری*، چاپ اول، نشر شهریار.
- فلاحی، فاطمه؛ (۱۴۰۱). *حقوق بشر در آیین دادرسی مدنی ایران*، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، رشته حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
- قلی زاده، حسین، (۱۳۸۹). *بررسی تطبیقی صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری ایران و شورای دولتی فرانسه*، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، رشته حقوق عمومی، دانشگاه تبریز.
- کرد فیروزجایی، محمدرضا، (۱۳۹۸). *اصول حاکم بر دادرسی عادلانه در دیوان عدالت اداری*، رساله مقطع دکتری، رشته فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه خوارزمی.
- واعظی، سید مجتبی، (۱۴۰۳). *مطالعه تطبیقی مبانی و مؤلفه‌های دادرسی اداری*، مجله حقوق تطبیقی عمومی، دوره ۱، شماره ۱ (۱).

هداوند، مهدی، (۱۳۸۶). *نظارت قضائی بر اعمال اداری از منظر حکمرانی خوب با ارجاع ویژه به نظام حقوقی ایران*، رساله مقطع دکتری، رشته حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی.

همتی، مجتبی، (۱۳۹۵). *حق دسترسی به دادگستری در دیوان عدالت اداری با نگاهی به نظریات شورای نگهبان*، دانش حقوق عمومی، سال پنجم شماره ۱۶.

یزدانمهر، محمد؛ یآوری، اسدالله، (۱۳۹۳). *تحلیلی بر قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری*، چاپ اول. تهران: انتشارات مجد.

یوسفی پور، شهرام؛ جلیلیان، آذر؛ خسرویگی، هوشنگ؛ رضوی، سیدابوالفضل، (۱۳۹۵). *بازنشانی تاریخی دیوان مظالم در دوره میانه و کارکرد سیاسی آن در دوره سلجوقی*، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۹.

سرنوشت تلخ صندوق عدالت ناصرالدین شاه، ۱۴۰۲/۰۳/۰۶، دنیای اقتصاد، شماره ۶۰۸۱.

قانون دیوان عدالت اداری

References

- Boulay, Jeremie; Berz, Anna, Published: 2024, L'urgence et le juge administratif, un combat perdu? Village de la justice.
- Braconnay, Nicolas, Published: 2023, La justice: Organisation - institutions – fonctionnement, Edition 4, Publisher: DOC FRANCAISE.
- Braud, Xavier, Published: 2022, Cours de droit administratif general, Edition 5, Publisher: GUALINO.
- Chaltiel, Florence, Published: 2017, LE CONSEIL D ETAT, ACTEUR ET CENSEUR DE L ACTION PUBLIQUE, Publisher: LGDJ.
- Code de justice administrative Français
- Domino, Xavier, Published: 2014, Droit au recours et équité du procès devant la justice administrative aujourd'hui, Publisher: Nouveaux cahiers du conseil constitutionnel - Le conseil constitutionnel et le procès equitable, N 44.
- Elliott, Catherine; Jean-Pierre, Eric; Vernon, Catherine, Published: 2006, French legal system, 2nd edition, Publisher: Pearson Education limited
- Gérard, Patrick, Published: 2024, La juridiction administrative: 2 e edition, Publisher: DOC FRANCAISE.
- Pacteau, Bernard, Published: 2003, CONSEIL D'ETAT ET LA FONDATION DE LA JUSTICE ADMINISTRATIVE FRANÇAISE, Publisher: PUF.
- Timbal, Pierre-Clément; Castaldo, André; Mausen, Yves; Published: 2009, Histoire des institutions publiques et des faits sociaux, Edition 12e, Publisher: DALLOZ.

In Persian

- Aqhaee Togh, M. , Lotfi, H (2019). Administrative Law 1, 1st ed. , Tehran: Sahami Enteshar Company.
- Aqhaee, M (2010). A Comparative Study of the Procedural Law of the Iranian Administrative Court and the French Council of State. 1st ed. , Tehran: Javan Publications.
- Chaghani, M. , Parvin, Kh. , & Yavari, A (2021). Legal and Practical Challenges and Obstacles to Accessing the Administrative Justice Court with an Emphasis on the Lack of Geographical Decentralization of Administrative Litigation, Azad Law Research, Vol. 14, No. 52.
- Daneshpour Bakhshayeshi, E (2007). A Study of the French Council of State and Its Competencies, Allama Journal, No. 16.
- Falahi, F (2022). Human Rights in Civil Procedure Law of Iran, Master's Thesis, Supervisor: Jamileh Jafari, Private Law, Islamic Azad University, Marvdasht Branch.
- Gholizadeh, H (2010). A Comparative Study of the Competencies of Iran's Administrative Justice Court and the French Council of State, Master's Thesis, Supervisor: Kamal al-Din Harisi Nejad, Public Law, University of Tabriz.
- Habibi Dargah, B (2018). The Concept of the Principle of Access to Justice, Its Features and Its Effects, Shiraz University Law Studies, Vol. 10, No. 1.
- Hadavand, Mehdi, (2007). Judicial Oversight of Administrative Actions from the Perspective of Good Governance with Special Reference to the Iranian Legal System, Doctoral Dissertation, Supervisor: Seyed Mohammad Ghari Seyed Fatemi, Public Law, Shahid Beheshti University.
- Hamidi, A. , & Alekajbaf, H (2021). A Comparative Study of the Methods of Issuance and Enforcement of Judgments of the Iranian Administrative Justice Court after the Islamic Revolution and the French Council of State, Revolutionary Approach Journal, Vol. 15, No. 54.
- Hemati, Mojtaba; (2016). The Right of Access to Justice in the Administrative Justice Court with a Glance at the Views of the Guardian Council. Journal of Public Law, Volume 5, Number 16.
- Iranian Administrative Court Law.
- Javan, S (2018). Evaluation and Analysis of the Iranian Civil Procedure System from the Perspective of Ensuring the Principle of Access to Justice, Doctoral Dissertation, Supervisor: Morteza Shahbazinia, Private Law, Tarbiat Modares University.
- Kord Firouzjaei, Mohammad Reza, (2019). Principles Governing Fair Trial in Iran's Administrative Justice Court, Doctoral Dissertation, Supervisor: Mohammad Javad Shari'at Bagheri, Jurisprudence and Private Law, Kharazmi University.
- Rostami, V. , Aqhaee, M. , & Lotfi, H (2009). Fair Trial in Specialized Administrative Courts of Iran, 1st ed. , Tehran: Faculty of Law, University of Tehran.

- Sadrolhefazi, S. N (1993). Judicial Oversight of Government Actions in the Administrative Justice Court, 1st ed. , Tehran: Nashr-e Shahryar.
- The Bitter Fate of Nasser al-Din Shah's Justice Fund, 2024/05/26, Donya-e Eqtesad, No. 6081.
- Va'ez, Seyed Mojtaba, (2023). A Comparative Study of the Foundations and Components of Administrative Adjudication, Journal of Comparative Public Law, Volume 1, Issue 1 (1)
- Yazdanmehr, Mohammad; Yavari, Asdollah (2014) An Analysis of the Organization and Procedure Law of the Administrative Justice Court. First Edition. Tehran: Majd Publications.
- Yousefi-Pour, Shahram; Jalilian, Azar; Khosrobigi, Houshang; Razavi, Seyed Abolfazl (2016) A Historical Reassessment of the Diwan al-Mazalim in the Middle Ages and Its Political Function during the Seljuk Period, Iranian and Islamic Historical Research, No. 19.
- Zereshgi, M. , Parvin, Kh. , (2019) A Reflection on the Legal Obligations of the Government for Tehran's Decongestion, Public Law Studies Journal, Vol. 48, No. 4.

